

قلمرو اختیار قاضی در اعمال مجازات بارویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

عباس کلانتری *

محسن اکبری **

چکیده

فقها در یک تقسیم‌بندی، مجازات‌های اسلامی را به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم کرده‌اند. چنانکه حدود، قصاص و دیات جز مجازات‌های لایتنغیر و مجازات‌های تعزیری در دسته دوم قرار می‌گیرند. شاخص کلی مجازات‌های تعزیری امکان اعمال اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌باشد و لذا حاکم بر مبنای قاعده "التعزیر بما یراه الحاکم" دارای اختیار گسترده‌ای در اعمال مجازات طبق صلاحدید خود می‌باشد. قدرت قضات در اعمال تعزیرات محدود به فقه نبوده بلکه در حقوق موضوعه نیز، قاضی دارای اختیارات زیادی در اجرای مجازات‌های تعزیری می‌باشد. شناخت دقیق موضوع مستلزم بررسی و پاسخگویی به چند سؤال است. اینکه منظور از حاکم در قاعده فوق کیست؟ دامنه اختیارات قاضی تا چه حد بوده و مکانیسم‌های موجود در اعمال اختیارات قضایی در این خصوص چیست؟ در این مقاله در کنار بازشناسی اختیارقضات در اعمال تعزیرات به بررسی مفاهیمی چون حاکم، دامنه اختیار وی و مکانیسم‌های اعمال اختیار به تفکیک فقه و حقوق موضوعه پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: حاکم، اختیار حاکم، قاضی مجری حکم، اعمال تعزیر.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۶

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۷

* دانشیارگروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آیت‌الله حائری، میبد، ایران (نویسنده مسؤول)
abkalantari@gmail.com

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آیت الله حائری، میبد، ایران

۱- مقدمه

حقوق جزا در طول قرون گذشته در نتیجه تأثیرپذیری از آراء و مباحث متعدد فلسفی، حقوقی، جرم-شناسی و حقوق فردی به اصول کلی و مشترکی دست یافته که زیربنای عدالت کیفری را تشکیل داده است و فلسفه وجودی این اصول چیزی جز ایجاد نظم و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی نمی‌باشد. یکی از این اصول حقوقی که در فقه و حقوق موضوعه بر آن اتفاق نظر وجود دارد و امروزه از اصول راهبردی در تدوین قوانین و مقررات جزایی اکثر کشورهای اسلامی می‌باشد اصل فردی کردن مجازات‌ها است. منظور از فردی کردن مجازات‌ها آن است که در عین رعایت اصل قانونی و شخصی بودن مجازات‌ها، قاضی بتواند با رعایت اوضاع و احوال اجتماعی و نیز جسمی و روانی مجرم، نوع مجازات را تعیین و اجرا نماید.

تعیین حداقل و حداکثر در مجازات‌ها، عفو بزهکار، تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات، اعمال کیفیات مشدده و مخففه مجازات و رعایت شرایط زمانی و مکانی از نشانه‌های بارز اختیار در اعمال مجازات‌ها می‌باشد. در فقه اسلامی نیز شرایط زمانی و مکانی از نشانه‌های بارز اختیار قضات در اعمال مجازات‌ها می‌باشد. در فقه اسلامی نیز قاعده "التعزیر بما یراه الحاکم" که مورد اتفاق علمای شیعه و سنی می‌باشد به وضوح به بیان اختیار حاکم در صدور و اجرای احکام می‌پردازد. درخصوص این موضوع سؤالاتی چند قابل طرح است: اینکه منظور از حاکم اسلامی در اعمال تعزیرات در فقه اسلامی کیست؟ و نیز محدوده این اختیار با تفکیک در فقه و حقوق موضوعه تا کجاست؟ در این مقاله تلاش شده تا با بررسی دقیق منابع حقوقی و فقه پاسخ سؤالات فوق را دریابیم. بررسی سوابق موضوع پژوهش نشان می‌دهد به غیر از آنچه در کتب بزرگان فقه بیان گردیده و در این مقاله نیز مورد استفاده قرار گرفته، سایر منابع و مقالات تحریری صرفاً به بیان موضوع در حقوق داخلی پرداخته و هیچ کتاب یا مقاله‌ای که به صورت تطبیقی به بررسی موضوع در فقه و رویه قضایی کشورمان بپردازد به نگارش در نیامده است، لذا تلاش می‌شود ضمن تشریح و تطبیق موضوع با استفاده از کتب فقه‌های معظم شیعه و نیز اهل سنت، به بیان رویه قضایی کشورمان در سه فصل مجزا بپردازیم. در فصل اول مفاهیم حاکم و تعزیر را بررسی نموده و در فصل دوم به مقایسه مصادیق اختیارات حاکم در اعمال مجازات در فقه و حقوق موضوعه خواهیم پرداخت و در انتها نیز اشاره‌ای تحقیقی به موارد اختصاصی این اختیار در حقوق موضوعه می‌-

نماییم.

۲- موضوع شناسی

قبل از ورود به موضوع اصلی تحقیق، لازم است مقصود دقیق از عناوین حاکم و تعزیر مشخص شود:

۲-۱- حاکم

حاکم در لغت به معانی قاضی، داور، فرمانروا، اجرا کننده‌ی حکم و متصدی اداره‌ی یک ایالت یا بخش از جانب حکومت است (ابن منظور، ۱۴۲، ۱۲، ۱۴۱۶، ۱۴۳ و ۱۴۳) در قرآن کریم واژه‌ی حاکم به صورت مفرد به کار نرفته، بلکه به صورت جمع با تعبیر "حکّام" (بقره، ۱۸۸) و چندین بار نیز با تعبیر "خیر الحاکمین" (اعراف، ۸۷)، (یونس، ۱۰۹)، (یوسف، ۸۰) واحکم الحاکمین (هود، ۴۵) و (تین، ۸) در مورد خداوند بیان شده است. به نظر مفسران قرآن کریم، مفهوم این واژه در آیات مذکور، داور یا قاضی است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۲، ۵۳) ذیل آیات مذکور در احادیث وارد از معصومین، کلمه حاکم در بیشتر موارد به معنای قاضی و در دیگر موارد به معنای والی و فرمانروا به کار رفته است (منتظری، ۱۴۰۹، ۴۳۴-۴۳۶) بررسی متون فقهی اسلام نشان می‌دهد، واژه حاکم در معانی مختلف استعمال شده است. برخی همچون نایینی (نائینی، بی‌تا، ۵) واژه حاکم را ذووجهین دانسته و معتقدند حاکم هم در مورد قاضی و هم در مورد والی به کار می‌رود. هرچند از نظر مرحوم کمپانی حاکم در معنای قاضی بر حاکم به معنای والی ترجیح دارد. برخی دیگر از فقها در مواردی که دامنه اختیارات حاکم فراتر از عرصه‌ی مسؤولیت قضائی و داور قلمداد شده است، مراد از آن را والی سرزمین یا فرمانروای عموم مسلمانان دانسته‌اند (رافعی قزوینی، ۱۴۱۶، ۱۲۷) و بسیاری دیگر از فقهای امامی مصداق حقیقی حاکم را امام معصوم یا کسی دانسته‌اند که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده باشد (علامه حلی، ۱۳۸۹، ۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۲۲۸) در صورتی که در متون فقهی درباره شخص صاحب اختیار در اجرای تعزیر بررسی شود، می‌توان دریافت نظر غالب فقها بر امام باشد. به عبارت دیگر اجرای تعزیر نه در اختیار قاضی؛ بلکه در اختیار حاکم اسلامی قرار دارد. وجود عباراتی از قبیل «این در اختیار امام است» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۱۹۵)، «به مقداری که حاکم صلاح بداند» (عاملی، بی‌تا، ۱۸، ۵۸۴)، «امام او را عقوبت می‌کند» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۱۵۶)، «بر امام است» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۱۳۸)، «به قدری که سلطان صلاح ببیند» (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۷۹۵)، «به قدری که سلطان اسلام صلاح بداند» (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۷۹۵)، «به قدری که

ولی امر صلاح ببیند» (ابن زهره، بی تا، ۶۲۴)، «موکول به امام است» (شیخ طوسی، بی تا، ۸، ۶۹)، «با امام است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۶، ۲، ۴۹۳)، «تعزیر او در اختیار امام است» (نجفی، بی تا، ۴۱، ۶۹) و سایر عباراتی که با همین مضمون در ادبیات فقهی قابل مشاهده است، همگی دالّ بر تفویض امر به حاکم می باشد نه قاضی محکمه به طور خاص. همین معنا در بیانات صریح فقها نیز مشهود است؛ چنانکه شیخ مفید (ره) می فرماید «هر کسی نسبت ناروایی از اعمال زشت به جز زنا و لواط را به مسلمانان بدهد ... در این صورت حدّ قذف زنا و لواط را ندارد، امّا موجب تعزیر و تأدیّب می شود، آن هم مطابق رأی حاکم»، (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۷۹۵) یا ابن زهره (ره) تعزیر را بر حسب آنچه ولی امر یا اولی الامر صلاح بداند، جاری می داند. (ابن زهره، بی تا، ۶۲۴) شیخ طوسی (ره) با عبارت «تعزیر موکول به نظر امام» (شیخ طوسی، بی تا، ۸، ۶۹) درباره‌ی تعزیر اظهار نظر می کند و در جای دیگری می نویسد: «تعزیر برای امام است و در این امر هیچ اختلافی وجود ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۱۶، ۲، ۴۹۳). ابوالصلاح حلبی (ره) اجرای تعزیر را وظیفه‌ی حاکم شرع می داند (حلبی، ۱۴۰۰، ۴۱۷) و ابن ادریس (ره) این امر را از وظایف سلطان یا نائب او می شمرد (ابن ادریس، ۱۴۱۱، ۳، ۵۳۵) در این خصوص صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ۴۱، ۶۹)، علامه حلی (ره) (حلی، ۱۴۱۲، ۷۶۱ و ۷۷۰) و شیخ حرّ عاملی (ره) (عاملی، ۱۳۸۸ ق، ۱۸، ۳۸۳) نیز قائل به موکول بودن تعزیر به امام یا سلطان و نه قاضی می باشند. چنانکه از نظر برخی نویسندگان فقهی و حقوقی، تمامی فقهاء در تفویض امر به حاکم یا سلطان متفق القول می باشند، (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ۱۵۵). در این راستا برخی از نویسندگان حقوقی با تاکید بر منع از تفسیر اصطلاح مجری تعزیر به غیر حاکم، نتیجه آن را صیانت از اصل قانونی بودن مجازات‌ها، اصل تساوی همه در مقابل قانون و جلوگیری از مخدوش شدن عدالت می دانند (غلامی، ۱۷۳، ۱۳۹۰).

به نظر می رسد بررسی موارد استعمال این لغت در ابواب مختلف فقهی نشانگر آن است که می بایست بین حاکم به معنای قاضی شرع و حاکم به معنای حاکم شرع تفکیک قائل شد. برخی از اختیارات و مسؤولیت‌های حاکم در امور کیفری، مربوط به حاکم به معنای ولی فقیه است که قابل تفویض به رئیس قوه قضائیه و از سوی ایشان به قضات مأذون است. اختیارات حاکم در امور کیفری از قبیل: عفو توبه کننده، جواز اجرای علنی حدود، تعیین مقدار و نوع تعزیر و تبدیل یا تخفیف کیفرها از بارزترین مصادیق اختیارات حاکم به معنای ولی فقیه است که در حال حاضر از طریق وضع قانون توسط قانونگذار که مشروعیت خود را از حاکم جامعه اسلامی گرفته، در اختیار قضات منصوب قرار گرفته است.

براین اساس با توجه به تفویض اختیار صورت گرفته از سوی حاکم شرع به دستگاه‌های قانونگذاری و قضایی و به منظور رفع مشکل می‌بایست حاکم را به معنای قاضی تفسیر کرد که دارای اختیار صدور و اعمال مجازات طبق صلاحدید خود می‌باشند. نکته آخر در این خصوص آنکه حاکم شرع مصطلح در فقه بر اساس حکم اولیه و نظر اکثر فقها صرفاً مجتهد مطلق است و در صورت ضرورت حاکم شرع مأذون از سوی حاکم شرع تعیین می‌گردد که از نظر نحوه رسیدگی و صدور حکم بر اساس فتاوی مجتهد مزبور اقدام می‌کند (جعفرزاده، ۱۳۹۷، ۶۰).

۲-۲- تعزیر

اکثر فقهای شیعه تعزیر را عقوبتی می‌دانند که شارع اندازه معینی برای آن تعیین نکرده است. مرحوم نجفی در این خصوص می‌نویسد: "تعزیر عقوبتی است که مقدار آن در شرع معین نشده است (صاحب جواهر، بی‌تا، ۲۵۵، ۴۱). فقهای دیگری نیز شبیه همین تعریف را ذکر نموده‌اند (ریاض المسائل ۱۰، ۷؛ محقق حلی، ۴، ۱۴۷). دسته دیگر از فقهای شیعه چون شهید اول و محقق اردبیلی با محدود نمودن دامنه تعزیرات و با درج قید غالباً در تعریف تعزیر معتقدند، تعزیر عقوبت یا اهانتی است که غالباً مقدار آن تعیین نگردیده است (عاملی، بی‌تا، ۲، ۴۲۳؛ اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳، ۱۵۶). فقهای عامه نیز در تعریف تعزیر تعاریفی نزدیک به گروه اول فقهای شیعه بیان نموده‌اند. چنانکه ابن قدامه از فقهای حنبلی در کتاب المعنی خود می‌نویسد: "تعزیر همان تأدیب است و برای ارتکاب گناهی که حدود و کفاره‌ای برای آن تعیین نشده است واجب می‌گردد" (ابن قدامه، بی‌تا، ۱۲، ۴۶۷) و این عبارت در کتب سایر فقهای عامه نیز مشهود است (ماوردی، ۱۴۱۴، ۲۳۶) اما برخی از نویسندگان امامیه با طرح ایراداتی بر تعاریف فوق و به استناد تعاریف تقدیمی از سوی برخی علمای شیعه معتقدند: "تعزیر عقوبت و تأدیبی است بر انجام گناهان و تخلفاتی که از طرف شارع برای آنها در اغلب موارد اندازه‌ای تعیین نشده است و مقدار آن به حاکم واکذار گردیده است تا طبق مصلحت عمل گردد" (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۷۳). نکته لازم‌الذکر در این خصوص آنکه به عقیده غالب فقهای اسلام تعزیرات در اسلام منحصر به مجازات خاصی نبوده و این که غالباً از تازیانه به عنوان تعزیر استفاده می‌شده بخاطر رواج آن بوده است (معرفت، ۱۳۶۸، ۴۷). ضمن آنکه اصل عدم جواز تصرف در مال و آزادی و حیثیت اشخاص سبب ممنوعیت سایر مجازات‌ها بوده است. هرچند وجوه افتراق زیادی بین تعزیرات با سایر عقوبات اسلامی بالأخص حدود

بیان گردیده اما وجوه اشتراک این دو مجازات نیز زیادتند که از جمله آن می‌توان به عدم جواز تکرار مجازات مجرم در تعزیرات همچون حدود درحالت حیات مجدد بعد از اعدام است (محسنی دهکلائی، ۱۳۹۸، ۱۲۰).

۳- مصادیقی از اختیار حاکم در فقه و حقوق موضوعه

در اسلام مجازات‌ها به سه دسته عمده حدود، قصاص و دیات و عقوبات تعزیری تقسیم می‌شود. آنچه از قرآن و سنت استنتاج شده و مورد تأیید علمای اسلام است آنکه حاکم صرفاً در مجازات‌های تعزیری دارای اختیار بوده و می‌تواند طبق نظر خود و با رعایت صرفه و صلاح جامعه و گناهکار اقدام به تعیین تعزیر نماید. این مطلب نه تنها صراحتاً در آثار فقهای شیعه مشهود است: (شیخ طوسی، بی‌تا، ۸، ۶۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱، ۳، ۵۳۰؛ حلی، ۱۳۸۹، ۴، ۱۶۸؛ حلی، بی‌تا، ۲، ۲۶۸؛ صاحب جواهر، بی‌تا، ۴۱، ۴۴۸). بلکه برخی همچون شیخ طوسی در الخلاف (۵، ۴۹۷) ادعای عدم خلاف نیز نموده است. در فقه عامه نیز به اتفاق فقها، امر تعزیر به حاکم واگذار شده و او می‌تواند طبق اجتهاد خود به هر صورت که مصلحت دید با هر نوع عقوبت، مجرم را تعزیر نماید (ابن عابدین، بی‌تا، ۱۷۷؛ عبدالقادر عوده، ۱۴۱۳، ۴) و البته علمای عامه جهت اثبات اختیار حاکم در تعزیر به دلایلی چون اجماع (عوده، همان، ۱۴۷)، قول و فعل خلفا (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ۴۲۲) و قیاس و مصالح مرسله (عوده، همان، ۷۷۷) استناد نموده‌اند.

آنچه از کلام فقها و علمای اسلام در خصوص محدوده اختیار حاکم حاصل می‌گردد آنکه این اختیار به معنای آزادی مطلق اراده جهت رفتار طبق امیال نفسانی وی نیست، بلکه بدان معناست که حاکم با تحقیق و ارزیابی حال بزه‌کار و پیش‌بینی شرایط اجتماعی در مورد کیفیت، کمیت، نوع و مقدار بزه، بررسی کرده و در خصوص امکان یا عدم امکان تخفیف یا عفو مجازات وی به هر نحو که مصلحت باشد و با رعایت تناسب بین جرم و مجازات تصمیم‌گیری می‌نماید، چنانکه یکی از فقهای متأخر در این خصوص می‌فرماید: "مقصود از اختیارات حاکم در اجرای تعزیر آن است که دست قاضی باز باشد که بتواند تناسب جرم و جریمه را در تمام جهات در نظر بگیرد و در حقیقت قاضی ظاهراً مخیر است ولی در واقع مخیر نیست زیرا برای هر جرمی مقدار خاصی از مجازات تعیین می‌کند." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱۵).

در حقوق موضوعه نیز هر چند مقنن در صدر ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی کیفیات اجرا و مقررات

مربوط به تعیین و تغییر مجازات را به موجب قانون دانسته است ولی در انتهای ماده اخیر با وضع برخی موارد و به استناد قاعده "التعزیر بمایراه الحاکم"، قاضی را در انتخاب نوع و مقدار مجازات تعزیری با توجه به مواردی همچون انگیزه ارتکاب جرم، شیوه ارتکاب جرم، سوابق مرتکب و اقدامات پس از وقوع جرم - همگی از مصادیق مؤثر در اعمال تعزیر می‌باشند- مختار قرارداده است. در ذیل به بیان مصادیقی از اختیار حاکم در اعمال مجازات بر مبنای فقه اسلامی و حقوق موضوعه خواهیم پرداخت:

۳-۱- امکان انتخاب مجازات با وجود تنوع عقوبت بر جرم واحد

وجود تنوع در مجازات‌های تعزیری، نه تنها از وجوه تمایز بین جرائم حدی از تعزیرات می‌باشد، بلکه می‌تواند از ادله اثبات اختیار حاکم در تعیین نوع عقوبت و اعمال تعزیرات نیز باشد. چنانکه غالب بزه‌هایی که تحت عنوان تعزیرات شناخته می‌شود دارای تنوع عقوبتند تا قاضی بر مبنای صرفه و صلاح و توجه به سایر ملاکات وقوع بزه اقدام به تعیین یکی از انواع مجازات‌های تعزیری نماید. به عنوان مثال جهت خوابیدن دو زن با یکدیگر یا دو مرد با هم یا یک زن و یک مرد با یکدیگر و با بدن برهنه و به قصد انجام فحشا در زیر یک پوشش در بعضی روایات و منابع صرف لزوم تعزیر بیان شده است (حر عاملی، ۱۳۸۸، ۳۶۳). در بعضی دیگر ۹۹ ضربه شلاق، در برخی سی ضربه شلاق، در بعضی ۵۰ ضربه شلاق و برخی حکم به تحقیر ایشان به عنوان مجازات نقل شده است (همان، ۴۲۴).

همچنین در خصوص بزه نزدیکی با حیوان در برخی روایات به طور مطلق حکم به تعزیر شده، در بعضی مقدار تعزیر بیست و پنج ضربه شلاق مشخص شده، در روایت دیگری کمتر از حد و تبعید به عنوان مجازات بیان شده و نهایتاً در برخی روایات، مجازات تهدید و شدت ضرب بیان گردیده است (همان، ۵۷۰). بر این اساس می‌توان تنوع تعزیرات و تعیین نوع عقوبت بر مبنای شدت وضعف گناه، وضعیت مرتکب و سایر مصالح را از اختیار قضات در گناهان تعزیری طبق آموزه‌های فقه دانست.

از بررسی قانون جدید جزایی کشور مصوب سال ۱۳۹۲ نیز می‌توان تنوع عقوبت و اختیار قاضی در انتخاب نوع مجازات طبق صلاحدید وی را دریافت چنانکه ماده‌ی ۱۹ قانون اخیرالذکر مجازات‌ها را به هشت درجه تقسیم تا قاضی با توجه به نوع جرم و سایر ملاحظات نسبت به انتخاب مجازات مناسب اقدام نماید.

۳-۲- عفو در تعزیر

یکی از اختیارات تفویضی به حاکم، بر مبنای نظر فقهای اسلامی اختیار وی در چشم‌پوشی از لغزش و معصیت گنهکاران می‌باشد. هرچند برخی قائل به احراز شرایطی جهت عفو از تعزیر شده‌اند، اما آنچه از آراء فقها استنتاج می‌گردد اینکه عفو در تعزیرات از اختیارات قضا می‌باشد. فقهای شیعه جهت اثبات نظر خود به غیر از آیات الهی به احادیث و گفتار معصومین نیز استناد کرده‌اند. چنانکه به غیر از آیه ۱۹۹ سوره مبارکه اعراف که در آن خداوند خطاب به پیامبر مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: "خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ: عفو و گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادان‌ها روی برتاب" و یا در آیه ۱۳ سوره مائده که خداوند منان می‌فرماید: "... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: ولی از آنها در گذر و صرف‌نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد."

همچنین احادیث منقول در کتب فقها همگی دال بر اختیار حاکم در عفو در تعزیرات می‌باشد (شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ۴، ۲۱؛ حرّعاملی، ۱۳۸۸، ۱۸، ۳۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ۱۰، ۱۲۹). در این خصوص در حدیثی از امام محمد باقر (ع) نقل شده که امام می‌فرماید: "در حدود الهی که جنبه حق الهی دارد غیر از امام و حاکم کسی حق عفو ندارد" (کلینی، ۱۳۶۷، ۷، ۲۵۲). در این حدیث عبارت حدود به طور مطلق ذکر شده و شامل تعزیر نیز می‌گردد ضمن آن که اگر امام در حدود حق عفو دارد در تعزیرات نیز به طریق اولی چنین می‌باشد. اما آنچه جای بررسی دارد آنکه آیا اختیار قاضی در تمام جرائم است یا صرفاً اختصاص به جرائم حق الهی دارد و آیا اثبات جرم از طریق بینه یا اقرار تفاوتی در اختیار حاکم در عفو از تعزیر می‌نماید؟ در پاسخ به این سؤالات و نیز در خصوص میزان و شرایط عفو بزهکار، فقهای شیعه چهار نظر کلی ابراز داشته‌اند: برخی چون شیخ طوسی (۱۳۹۰، ۷۱۴) و ابن براج (۱۴۰۶، ۵۳۶، ۲) معتقدند هرگاه اثبات جرم در حضور حاکم با بینه و دو شاهد عادل بوده باشد، وی حق ندارد مجرم را عفو کند هرچند مجرم بعد از اثبات جرم توبه کند. اما اگر اثبات جرم با اقرار مجرم باشد و مرتکب بعد از اقرار توبه کند امام می‌تواند او را عفو کند.

از کلام برخی دیگر از فقها حاصل می‌گردد در مواردی که دلیل خاص بر تعزیر جرمی وارد شده و مقدار آن نیز مشخص بوده و به عبارت دیگر تعزیر منصوص باشد اجرای تعزیر واجب و عفو از آن جایز نیست و در غیر این موارد حاکم می‌تواند به هر صورت که مصلحت دانست عمل کند. مرحوم گلپایگانی از فقهای معاصر با اعتقاد به این نظر در تقریرات فقهی خود بیان داشته‌اند: "در هر مورد که دلیل خاص بر مقدار معین و مجازات مخصوص در تعزیر صادر شده باشد باید اجرا شود" (کریمی

جهرمی، ۱۴۱۲، ۱۵۵).

هرچند فقهای شیعه موارد تعزیری منصوص رابه چندمورد خاص محدود نموده‌اند. چنانکه شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ۲، ۳۴۹) دو مورد را جزء موارد منصوص تعزیری و غیرقابل عفو دانسته که عبارتند از:

۱- نزدیکی با همسر در ماه رمضان ۲- نزدیکی در حال حیض

برخی از فقهای معاصر همچون سید محمد شیرازی (بی‌تا، ۸۷، ۱۳۴) و لطف‌الله صافی گلپایگانی (۱۴۰۴، ۱۴۸) قائل به مطلق عفو و البته با رعایت مصلحت حاکم می‌باشند. ایشان در این خصوص معتقدند با الغاء خصوصیت نسبت به مواردی که آیات الهی در آنها دستور عفو می‌دهد و الغای خصوصیت نسبت به مخاطب که شخص رسول‌الله است می‌توان نتیجه گرفت که حاکم اسلامی دارای چنین اختیاری است و می‌تواند جرائم تعزیری را عفو نماید (جمعی از نویسندگان - همان، ۳۵۲) مستندین علما در دیدگاه خود به غیر آیات الهی، گفتار ائمه معصومین نیز می‌باشد. چنانکه به غیر از آیات ۱۳ مائده، ۱۵۹ آل عمران و ۱۹۹ سوره اعراف در این خصوص، ایشان به گفتار حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه و نیز فرمایشات حضرت سجاد در رساله حقوق اشاره می‌نمایند. در نامه معروف حضرت امیر به مالک اشتر، آن حضرت می‌فرماید: "مبادا نسبت به مردم همانند جانور درنده رفتار کنی و خوردن آنها را غنیمت شماری، زیرا آنان دو دسته‌اند یا برادر دینی تواند یا در آفرینش هم نوع تو هستند و چون در معرض لغزش قرار دارند از روی عمد یا اشتباه مرتکب معاصی و خطا می‌گردند آن‌ها از عفو خود برخوردار ساز؛ همان گونه که توقع داری خداوند متعال خطا و لغزش تو را عفو کند" (امام علی، نامه ۵۳، ۹۹۳).

امام سجاد نیز در رساله معروف حقوق درباره حق رعیت بر حاکم و سلطان خطاب به آنها می‌فرماید جهل و نادانی مردم را ببخش در مجازات آنها عجله نکن و شکر نعمتی که خداوند متعال بر تو ارزانی داشته و تو را بر آنها برتر قرار داده به جای آور (صدوق، ۱۴۱۶، ۲، ۵۶۷).

و در نهایت جمعی دیگر از فقها با استناد به سیره رسول... و امیرالمؤمنین و ضمن بیان برخی حوادث تاریخی رفتار ایشان را دال بر مطلق عفو دانسته‌اند. بزرگانی چون صدوق (۱۳۶۳، ۴، ۲۱) حرّعاملی (۱۳۸۸، ۱۸، ۳۲۸) و شیخ طوسی (۱۴۰۱، ۱۰، ۱۲۹) قائل به این نظر می‌باشند. سؤالی که مطرح می‌گردد آنکه آیا اختیار حاکم در عفو بزهکار صرفاً محدود به حق الله است یا عفو محکوم با وجود حق الناس نیز از اختیار حاکم است؟ آنچه از کلام فقهای شیعه حاصل می‌گردد آنکه نظر اجماعی ایشان بر عدم تأثیر نظر حاکم در عفو بزه‌کار مدیون بابت حق الناس است بلکه این صاحب حق خصوصی

است که می‌تواند، با گذشت، حق خود را ساقط نماید. در این خصوص فاضل هندی و حر عاملی این مطلب را مورد تأکید قرار داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۰۵، ۲، ۳۹۵ و ۴۱۴؛ حر عاملی، ۱۳۸۸، ۱۸، ۴۵۵). به نظر می‌رسد این عقیده مطابق با اصل باشد، به عبارت دیگر طبق قاعده "لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام" هیچ کس حق ندارد دیگری را از مال یا حق خود منع سازد مگر دلیل شرعی یا عقلی این اصل را تخصیص زند و نه تنها دلیلی بر اسقاط این حق به وسیله حاکم وارد نشده بلکه دلیل برخلاف آن وجود دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۳۶۳).

در فقه عامه آنچه به عنوان اصل از کلام جمیع فقهای اهل سنت شامل مالک، ابوحنیفه و احمد بن حنبل نتیجه می‌شود آنکه ولی امر موظف به اجرای تعزیر است ولی در مواقع مصلحت مقتضی، اختیار عفو مجرم را دارد (ناصرعلی ناصر خلیفی، ۱۴۱۲، ۱۸۵). از کلام فقهای شافعی هم همین بیان قابل استنتاج است (عوده، ۱۴۱۳، ۱، ۲۵۸ و ۲۵۹). اعتقاد به اختیار حاکم در عفو در سایر کتب فقهی اهل سنت نیز مشهود است (زحیلی، ۱۴۰۹، ۶، ۲۹۱).

باید اذعان داشت با وجود اعتقاد فقهای عامه به این اصل کلی، به نظر دیدگاه‌های دیگری نیز در اجرای این قاعده وجود دارد چنانکه از کلام برخی فقهای اهل سنت برمی‌آید در موارد تعزیر غیر منصوص، حاکم می‌تواند طبق صلاحدید خود اقدام به عفو نماید. چنانکه ابن عابدین از فقهای حنفی در رد المختاریان داشته: "در موارد تعزیر منصوصه، عفو حاکم جایز نیست و در تعزیرات غیر منصوص هم در صورتی که مصلحت در تعزیر باشد یا مجرم بدون تعزیر دست از ارتکاب گناه بردارد عفو از آن جایز نیست اما اگر مصلحت در ترک آن باشد یا مرتکب جرم بدون تعزیر دست از گناه بردارد عفو حاکم مانعی ندارد (ابن عابدین، بی‌تا، ۳، ۱۸۷). ابن قدامه از فقهای حنبلی نیز معتقد به همین نظر می‌باشد (ابن قدامه، بی‌تا، ۳۴۷، ۱۰ و ۳۴۹). البته برخی دیگر از فقهای اهل سنت معتقدند حاکم در تمام جرائم حق عفو دارد مگر در جرائمی که مشمول حکم قصاص یا حدود بوده و یا به جهت وجود مانع یا عدم امکان اجراء مجازات تبدیل به تعزیر شده باشد. چنانکه عوده از فقهای عامه با استناد به قیاس بیان می‌دارد: "فقها اتفاق نظر دارند که ولی امر به طور کامل حق عفو در جرائم تعزیری را دارد اختلاف در آن است که آیا در تمام جرائم مجرم را عفو کند یا در بعضی از آن‌ها، برخی بر این عقیده‌اند که در جرائم موجب قصاص و حدود که به دلیل عدم امکان اجرای آنها، تبدیل به تعزیر شده‌اند حاکم حق عفو ندارد و در غیر این صورت به هر نحو مصلحت بداند عمل می‌کند" (عوده، ۱۴۱۳، ۱، ۷۷۷). با وجود این نظرات آنچه قابل

توجه است آنکه یقیناً استناد به قیاس به عنوان دلیل استنادی فقهای عامه در اثبات اختیار حاکم در عفو در تعزیر به شرح مارالذکر از نظر علمای شیعه مقبول نیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۳۵۱). آخرین نکته در اعتقاد اهل سنت در خصوص اختیار حاکم در عفو بزهکار با وجود عفو صاحب حق بوده که در این مورد نیز بین فقهای عامه اختلاف نظر وجود دارد چنانکه با وجود اعتقاد غالب فقهای اهل سنت از جمله فقهای حنفی، مالکی، ماوردی و شافعی مبنی بر اختیار حاکم در اجرای تعزیر یا عفو بزه کار اما برخی از فقهای شافعی و حنابله معتقدند که بعد از عفو صاحب حق، عقوبت گناهکار صحیح نیست (زحیلی، ۱۴۰۹، ۶، ۲۹۱ و ۲۹۲).

با بررسی حقوق موضوعه جزایی کشور می‌توان دریافت مقنن اختیاری بر قضات محاکم در عفو بزهکاران قائل نشده چراکه مواد ۹۶ لغایت ۹۷ قانون مجازات اسلامی که در خصوص اختیار عفو می‌باشد صرفاً دو نوع عفو قانونی و حکومتی را بیان نموده و هیچ اشاره‌ای به اختیار قاضی در عفو بزهکار ننموده است. براین مبنا محرز می‌گردد در قوانین فعلی کشور، قضات هیچ اختیاری در عفو مجرمین در جرائم تعزیری و به طریق اولی در حدود نداشته بلکه این حاکم جامعه اسلامی بوده که طبق بند یازده اصل یکصد و ده قانون اساسی و ماده‌ی ۹۶ قانون مجازات اسلامی دارای اختیار عفو بزهکاران پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه می‌باشد. دراین خصوص باید گفت موارد مذکور در برخی مواد همانند ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص اختیار قاضی در لغو یا کاهش مدت مجازات تکمیلی محکوم علیه به جهت تشریفات خاص عفو و نیز عدم تصریح مقنن به این اختیار برای قضات محاکم جز موارد عفو قضایی محسوب نمی‌گردد.

۳-۳- شفاعت در تعزیرات

یکی از موضوعات که در باب اختیار حاکم در اعمال تعزیرات بیان شده موضوع شفاعت است. آنچه از گفتار فقها و احادیث و روایات وارده در فقه شیعه حاصل می‌شود آنکه یکی از اختیارات حاکم از باب اجرای مجازات‌ها پذیرش شفاعت است هرچند برخی قائل به جواز و برخی قائل به استحباب شفاعتند. از جمله روایاتی که دال بر جواز شفاعت آمده حدیثی است که از امام ششم نقل شده که می‌فرماید: "اسامه بن زید نزد رسول... از مجرمینی که استحقاق اجرا حدود نداشتند شفاعت می‌کرد، روزی مجرمی را که مستحق حد بود نزد آن حضرت آوردند اسامه طبق عادت گذشته از او شفاعت کرد حضرت به او

فرمود در مورد حد شفاعت نکن" (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۱۸، ۳۳۳) و از جمله روایاتی که دلالت بر استحباب آن دارد روایتی از امام صادق که نقل می‌کنند: "حضرت علی فرمودند: "چنانچه مشفوع له درخواست شفاعت کند نزد حاکم در غیر حد از او شفاعت کن." (همان، ۳۳۳) در خصوص امکان شفاعت از بزهکار در حق الناس نیز به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت حق الناس که رضایت صاحب حق در آن نقش اساسی دارد لذا بر مبنای همان استدلال ابرازی در عفو می‌توان گفت شفاعت قاضی صرفاً در حق الله است و در حق الناس شفاعت گنهکار پذیرفتنی نیست. برخی نیز با استناد به آیه‌ی ۴۹ سوره مبارکه مائده که خداوند متعال خطاب به پیامبر مکرم اسلام می‌فرماید: «و ان احکم بینهم بما انزل ... و لا تتبع اهلوائهم» در بین مردم طبق قانون خداوند و آن چه نازل نموده است قضاوت کن و از خواسته های نفسانی آنها پیروی مکن." و با این استدلال که "جمله فاحکم دلالت بر وجوب قضاوت دارد و نیز از کلمه بینهم استفاده می‌شود قضاوت در حق الناس واجب است و در این باره نباید به خواسته های نفسانی آن ها توجه شود. یکی از مصادیق روشن آن شفاعت برای عدم اجرای تعزیر در صورتی است که سبب از بین رفتن حق غیر گردد." لذا شفاعت در امور حق الناس را محال می‌دانند (جمعی از نویسندگان، همان، ۳۴۵). از گفتار فقهای اهل تسنن نیز می‌توان استنتاج کرد که شفاعت در عدم اجرای تعزیر جانی جایز است (سلیمان جمل، ۱۹۷۶، ۵، ۱۶۵) و البته برخی دیگر از اهل سنت این امر را برای حاکم مستحب می‌دانند (همان، ۱۶۲). استدلال غالب ایشان در این خصوص آیه‌ی ۸۵ سوره مبارکه نساء می‌باشد که خداوند منان در آن آیه می‌فرماید: "مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ حَسَنَةٍ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةٍ يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا: هر کس به شفاعت نیک مبادرت ورزد برای او بهره و نصیبی خواهد بود". برخی از نویسندگان شیعی با استناد به آیه مذکور معتقدند این آیه در مقام توصیف شفاعت بوده و در خصوص جواز شفاعت نیست. چرا که از این آیه به جای حسنه بودن شفاعت، اجر و پاداش آن استنتاج می‌گردد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۳۴۲)

در قانون مجازات اسلامی بحثی تحت عنوان شفاعت قاضی در اجرای حکم و به صورت مستقل مطرح نگردیده بلکه آنچه مرتبط با موضوع باشد اختیار مقام قضایی در اجرای نهادهایی چون تعویق صدور حکم، تعلیق مجازات، آزادی مشروط و نیمه آزادی بوده که در مباحث آتی بررسی می‌گردد.

۳-۴- تشدید و تخفیف تعزیر

با بررسی سیره عملی رسول مکرم اسلام (ص) و نیز ائمه معصومین (ع) مندرج در کتب فقها محرز

می‌گردد ایشان در زمان دادرسی برحسب نوع گناه و شرایط تحقق آن و وضعیت گناهکار، بعضاً با شدت وحدت و در بعضی مواقع باتساهل و تخفیف برخورد می‌نمودند. یقیناً این اختیار صرفاً در تعزیرات بوده و در حدود و قصاص که دارای مجازات معین و لایتنجیر می‌باشند امکان تخفیف یا تشدید وجود ندارد (عاملی، ۱۳۸۸، ۴۵۸، ۵۷۳ و ۵۸۰). فقهای اهل سنت نیز در این مسأله اتفاق نظر دارند که قاضی در تشدید و تخفیف مجازات‌های تعزیری دارای اختیار مطلق می‌باشد. هرچند ایشان رعایت ضوابط و قواعد عام شرعی را نیز در این خصوص ضروری می‌دانند (خلیفی، ۱۴۱۲، ۲۵۹). یکی از مصادیق عمده اختیار قضات در تخفیف مجازات، امکان تبدیل و جایگزینی انواع تعزیرات با سایر مجازات‌های شرعی به غیر از حدود الهی است (هادی، ۱۳۹۵، ۹۰). همچنین برخی علل تشدید کیفر تعزیری از باب اختیار قضات در تشدید مجازات به شرح ذیل است:

الف: تکرار جرم

در روایات فراوانی تکرار گناه از اسباب تشدید مجازات شمرده شده است. در روایتی از امام صادق که حضرت تعزیر طفل سارق را در مرتبه اول و دوم عفو و در مراتب بعد قطع می‌دانند (حرعاملی، همان، ۵۲۲). یا در روایت دیگری از این معصوم خوابیدن دو زن در یک پوشش را ابتدا نهی از این گناه و در مراتب بعد تعزیر و حتی اجرای حد شرعی صدضربه شلاق می‌دانند (کلینی، ۱۳۶۷، ۷، ۲۰۲). فقهای اهل سنت نیز قائل به تشدید مجازات با تکرار گناه می‌باشند (ابن عابدین، بی‌تا، ۳، ۱۸۵).

ب: انجام گناه در ازمنه و اماکن مقدسه

بسیاری از فقهای اسلامی معتقدند ارتکاب گناه در زمان و مکان‌های مقدس موجب تشدید تعزیر می‌گردد (شیخ طوسی، ۷۱۷، ۱۳۹۰ و ۶۹۸) (صاحب جواهر، بی‌تا، ۳۷۴) و (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۴، ۱۵۸) و البته به تحقیق می‌توان دریافت، این بزرگان مستند حکم خود را روایتی می‌دانند که طی آن امیرالمؤمنین اقدام به تشدید تعزیر نجاشی شاعر به جهت شرب خمر در ماه مبارک رمضان نمود (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۱۸، ۴۷۴). در مسأله تشدید مجازات به جهت ارتکاب گناه در ازمنه و اماکن مقدسه نظر بسیاری از فقهای اهل سنت همانند فقهای شیعه می‌باشد (ابن قدامه، بی‌تا، ۳۴۸، ۱۰؛ ماوردی، ۱۳۶۳، ۲۳۶).

ج: سوء سابقه و شرارت

برخلاف فقهای شیعه که اظهار نظر صریحی در خصوص تشدید تعزیر به جهت سوء سابقه و شرارت

نموده‌اند ولی در کتب فقهای اهل تسنن مواردی را می‌توان یافت که صراحتاً سوء سابقه و شرارت از اسباب تشدید مجازات تعزیری شناخته شده است (قرافی، ۱۲، ۱۹۹۴، ۱۱۸). برخی نویسندگان فقه شیعه با استناد به آیه‌ی ۱۶ سوره مبارکه نور که خداوند منان می‌فرماید "وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ" و چرا موقعی که شنیدید این افتراء را نکفتید ما حق نداریم که باین تکلم کنیم، منزهی پروردگارا این کلام بهتان بزرگی است." و یا روایت وارده از امام رضا که فرموده اند: "نشر دهنده گناه مخذول و پنهان کننده آن مشمول آمرزش است" (کلینی، ۱۳۶۷، ۲، ۴۲۸) معتقدند می‌توان سوء سابقه را از موارد اختیاری قاضی در تشدید مجازات دانست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۳۸۵).

در حقوق موضوعه و آنچه از بررسی نصوص جزایی و نیز کتب حقوقدانان محرز می‌گردد برخلاف تخفیف‌های قضایی، اختیار قضات در اعمال تشدید مجازات محدود و چه بسا غیرممکن است چراکه با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تشدید مجازات در صورتی صحیح است که در قانون پیش‌بینی شده باشد و قاضی نمی‌تواند به میل خود مجازات جرمی را تشدید نماید هرچند جرم خطرناک باشد بدیهی است اختیار قاضی در محدوده بین حداقل و اکثر مجازات‌ها، مجازاتی متناسب با مرتکب هر جرم خاص می‌باشد (صانعی، ۱۳۷۶، ۲، ۲۵۷). در اینجا به بررسی بیشتر اختیار قاضی در تخفیف و تشدید قضایی با توجه به قانون مجازات اسلامی خواهیم پرداخت. مقنن در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی صراحتاً وجود جهات چندگانه حصری ذیل را از اسباب اختیار دادگاه جهت اعمال تخفیف مجازات می‌داند. این جهات عبارتند از ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ۲- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کاررفته برای ارتکاب آن ۳- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثری در حین تحقیق و رسیدگی ۵- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری ۶- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن ۷- خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیان بار جرم ۸- مداخله ضعیف شریک یا معاون در جرم.

با مقایسه قوانین جزایی سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ در خصوص اعمال تخفیفات قضایی تفاوت‌هایی

بدین شرح حاصل می‌گردد:

الف- افزایش موارد تخفیف مجازات از ۶ مورد به ۸ مورد در قانون موخرالتصویب

ب- حذف عنوان مجازات‌های باز دارنده در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲
 ج- کاهش میزان اختیار دادگاه در اعمال تعزیر در قانون جدید. در این مورد به نظر می‌رسد در قانون سابق اختیار دادگاه در اعمال تخفیف مجازات‌های تعزیری مطلق و آنچه مورد نظر قانون‌گذار بوده آنکه میزان تخفیف می‌بایست پایین‌تر از حداقل قانونی مجازات یک جرم صورت گیرد زیرا محدودیتی برای اعمال تخفیف مجازات در ماده‌ی ۲۲ آن قانون پیش‌بینی نشده بود ولی در قانون حاضر این اختیار با محدودیت مواجه گشته و رعایت بندهای چهارگانه ماده‌ی ۳۷ این قانون ضروری است (ولیدی، ۱۳۹۲، ۱۱۲).

در صورت بررسی دقیق‌تر این اختیار قضایی طبق قانون جزایی حاکم دو نکته قابل استنتاج است: اول اینکه با توجه به وضع ماده ۳۷ قانون اخیرالتصویب، به نظر می‌رسد دامنه و حدود اختیار قضایی در اعمال تخفیف مشخص گردیده، لذا اختلاف عقیده چندین ساله حقوقدانان در مورد حدود اختیار قاضی در اعمال تخفیف به پایان رسیده است و دوم آنکه نحوه بیان تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۳۸ قانون جدید جزایی به گونه‌ای است که در آن ضمن آنکه نوعی الزام برای محاکم در اعطای تخفیف قضایی را در همه جرائم می‌رساند همچنین سبب تعارض متن آن با اختیار مندرج در ماده‌ی ۳۷ می‌گردد. هرچند از توجه به سوابق قبلی و نیز روح حاکم بر موضوع به نظر می‌رسد می‌توان اشکال مذکور را با تفسیر تبصره با لحاظ متن ماده اخیرالتصویب رفع نمود بدین نحو که در صورت تصمیم دادگاه مبنی بر اعطای تخفیف مجازات به شرح ماده‌ی ۳۷ قانون مذکور، در این صورت مکلف است اسباب تخفیف را نیز در حکم خود قید نماید.

در حقوق ایران علل تشدید مجازات بر خلاف کیفیات مخففه در اختیار قاضی نیست بلکه با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی، اختیار قاضی صرفاً مابین حداقل و اکثر مجازات محدود گردیده و قاضی حق تعیین مجازات بیش از حداکثر موجود را ندارد. بر این اساس شاید بتوان گفت در حقوق ایران در تقابل اصل فردی کردن مجازات و قانونی بودن مجازات در موضوع تشدید قضایی، حکومت با اصل قانونی بودن مجازات‌ها می‌باشد.

۳-۵- زمان اجرای تعزیر

از دیگر اختیارات حاکم در اعمال عقوبات تعزیری، زمان اجرای تعزیر بوده که بر این مبنا حاکم

مجاز به اجرای تعزیر طبق صلاحدید خویش می‌باشد. چنانکه موثقه سماعه از امام صادق(ع) در خصوص مجازات شاهد زور در این خصوص می‌باشد که اشعار می‌دارد " شهود الزور یجلدون حداً و لیس له رقت ذلک الی الامام ...» (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۱۸، ۲۲۴) و (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ۳، ۳۵) و یا روایت دیگری که در همین مضمون از عبدا... سنان نقل شده (حرعاملی، همان، ۲) و دال بر اختیار قاضی در زمان اجرای مجازات تعزیری طبق صلاحدید خود می‌باشد. در حقوق موضوعه با توجه به اجرای اصل قانونی بودن جرم و مجازات اختیارات در این خصوص محدود شده و قاضی مجری موظف به اجرای حکم قطعی صادره از محاکم می‌باشد. در این خصوص به غیر از مواد معدودی که در خصوص اجرا یا تاخیر در اجرای حکم به جهت عروض جنون و بیماری محکوم و به شرح ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی موجود می‌باشد، همچنین طبق ماده‌ی ۵ آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم و شلاق موضوع بخشنامه شماره‌ی ۴۴۴/۰۱/۱۵۶۲ - مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۷ ریاست قوه قضائیه، عروض بیماری بر محکوم از موارد اختیار قاضی جهت تاخیر در زمان اجرای حکم دانسته شده است.

۳-۶- تعیین مقدار تعزیر

قدرمیتقن از اختیار حاکم در تعزیرات، اختیاری در کمیت و تعیین مقدار تعزیر می‌باشد. چنانکه در شرایع الاسلام (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۴، ۱۶۸) و جواهر الکلام (نجفی، بی‌تا، ۴۱، ۴۴۸) تعیین اندازه تعزیر از اختیار وی دانسته شده است. البته همین مضمون با تعابیر دیگری در سایر کتب فقهی همچون المبسوط (شیخ طوسی، بی‌تا، ۸۰۶)، السرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۱، ۵۳۶، ۳) و تحریر الوسیله (امام خمینی، ۱۴۱۷، ۴۷۷، ۲) قابل رؤیت است. در حقوق موضوعه نیز این اختیار به شرح مواد ۱۸ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی در تعیین واقسام تعزیر مشهود می‌باشد.

۴- موارد اختصاصی اختیار قاضی در اعمال تعزیرات در حقوق موضوعه

۴-۱- نظام آزادی مشروط

مقنن در مواد ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ با وضع و اجرای قانون نظام آزادی مشروط، اختیار تصمیم‌گیری در این موضوع را به قاضی رسیدگی‌کننده واگذار نموده تا طبق صلاحدید خود و با رعایت قانون عمل نماید. آزادی مشروط به معنای آزاد کردن محکوم به حبسی است که قبل از

پایان مدت حبس به خاطر رفتار مناسبی که در مدت اجرای مجازات از خود نشان داده است صورت می‌گیرد مشروط بر آنکه در مدت آزادی مشروط هم رفتار مناسبی داشته باشد و گرنه مجازات باقیمانده را باید تحمل کند (زراعت، ۱۳۹۲، ۲۷۷). این تأسیس کیفری نیز یکی از راه‌های تفرید قضایی مجازات‌ها بوده که صرفاً در خصوص محکومان به مجازات سالب آزادی اعمال می‌گردد. این نهاد از نتایج مکتب تحقیقی در قرن نوزدهم و سابقه تاریخی آن در حقوق ایران به سال ۱۳۳۷ بر می‌گردد چنانکه ماده واحده قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان در ۲۳ اسفند ۱۳۳۷ وضع که در آن شرایط و تشریفات اعطای آزادی مشروط را معین و نحوه اعمال آن را توسط دادگاه مشخص می‌ساخت (نوربها، ۱۳۷۵، ۳۱۱). بعد از انقلاب اسلامی نیز مقنن در ماده‌ی ۴۰ قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ با قبول کلیات ماده واحده، آزادی مشروط را منحصر به مجازات حبس تعزیری نمود. در سال ۱۳۷۰ مواد ۳۸ و ۳۹ قانون مجازات اسلامی در این خصوص وضع، که ماده‌ی ۳۸ آن در سال ۱۳۷۷ اصلاح شد و نهایتاً مواد ۵۸ الی ۶۳ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد محکومان به حبس تعزیری بوده که در صورتی که حبس آنها بیش از ۱۰ سال باشد با تحمل نصف مجازات و در سایر موارد با تحمل یک سوم مدت مجازات، استفاده از آزادی مشروط پیش‌بینی شده است. با بررسی ماده اخیرالذکر محرز می‌گردد این نهاد کیفری صرفاً در خصوص حبس آن هم حبس تعزیری با رعایت مدت زمان تعیینی قانون و با احراز حسن رفتار محکوم امکان‌پذیر است. در این تأسیس کیفری برخلاف سایر اختیارات قضایی، به غیر از قاضی محکمه سایر مقامات اجرایی نیز دخیل می‌باشند به عبارت دیگر آزادی مشروط نوعی فردی کردن نیمه قضایی، نیمه اجرایی است که توسط مقامات اجرایی و قضایی مشترکاً اعمال می‌گردد (صانعی، ۱۳۸۲، ۶۲۷). با این توضیح که در قانون فعلی پس از گزارش رئیس زندان محل نگهداری زندانی به قاضی اجرای احکام، نامبرده موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی نموده و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید (بند ت ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی) و قاضی رسیدگی‌کننده با لحاظ گزارش نسبت به صدور رأی مقتضی در این خصوص مبادرت می‌ورزد.

با بررسی سوابق و نیز ماهیت دقیق این نهاد کیفری می‌توان نتایج ذیل را حاصل نمود:

۱- در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ ابهاماتی در خصوص میزان اختیار قاضی در مورد اختصاص این نهاد به حبس‌های تعزیری و یا امکان تعمیم آن به حبس‌های حدی وجود داشت که منجر به اظهار

نظریه‌های متفاوتی از سوی اساتید محترم حقوقی شده بود. چنانکه برخی با اشاره به نظریه شماره ۷/۵۰۷۶ مورخ ۱۳۷۸/۸/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه و با توجه به تفاوت مبنایی این دو حبس صرفاً حبس تعزیری مشمول این نهاد می‌دانستند (زراعت، ۱۳۹۲، ۳۷۹). بدیهی است در حال حاضر با توجه به تصریح ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اختلافات نظریه‌های مذکور به طور کامل رفع شده است.

۲- نکته دیگر در این خصوص شمول مقررات آزادی مشروط بر مجازات تبعید و نیز مجازات حبس ناشی از عجز از پرداخت جزای نقدی است که به نظر می‌رسد ویژگی‌های خاص این تاسیس حقوقی مانع از تعمیم این نهاد در خصوص مجازات‌های مذکور باشد. همچنان که نظرات مشورتی شماره ۷/۷۶۳ مورخ ۱۳۷۱/۵/۱۴ و نیز ۷/۷۴۶ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه در تایید نظر فوق می‌باشد.

۳- آخرین نکته قابل بررسی آنکه مطابق ماده واحده قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان مصوب ۱۳۳۷ که مقرر می‌داشت: «محکومین به حبس دائم پس از گذراندن دوازده سال حبس ممکن است از آزادی مشروط استفاده نمایند». آیا این ماده با اعمال قانون جدید نیز قابلیت اجرایی دارد؟ به نظر برخی نویسندگان حقوق جزایی، قانون مجازات اسلامی موضوع محکومیت به حبس ابد و میزان و شرایط آزادی مشروط در خصوص محکومان به حبس ابد را به سکوت برگزار کرده است اما با عنایت به عدم مغایرت ماده ۳۸ قانون قدیم با ماده واحده قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان محکوم به حبس ابد، قاضی می‌تواند بعد از گذشتن ۱۲ سال از مدت حبس محکومان این نوع حبس‌ها، از آزادی مشروط استفاده نماید (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۰). مع ذلک اداره حقوقی دادگستری در نظریه‌های شماره ۷/۳۲۰۹- مورخ ۷۸/۵/۱۱ و ۷/۱۴۴۵- مورخ ۱۳۷۲/۲/۵ صرفنظر از نسخ یا عدم نسخ قانون مذکور، معتقد به خروج حبس ابد از شمول ماده ۳۸ و نتیجتاً غیر قابل اعمال بودن مقررات آزادی مشروط در خصوص محکومان به حبس ابد است و ظاهراً نویسندگان قانون نیز به این نظریه معتقد بوده‌اند.

۴-۲- تعلیق اجرای مجازات

یکی از آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی که به نوعی در راستای پذیرش اصل موقعیت‌داشتن تعقیب کیفری و نیز اصل فردی کردن مجازات است، تعلیق اجرای مجازات می‌باشد (مصدق، ۱۳۹۲، ۱۴۵). مقنن جمهوری اسلامی ایران در فصل ششم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ وجود کیفیاتی را پیش بینی نموده که موقتاً اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. تقاضای اجرای این تأسیس کیفری از سوی

دادستان یا محکوم یا قاضی اجرای احکام صورت می‌گیرد، ولی نهایتاً تصمیم‌گیری در این خصوص در اختیار قاضی رسیدگی کننده به موضوع می‌باشد. در مورد این نهاد جزایی هر چند محدودیت‌هایی از جهت نوع جرایم تعزیری، مدت اجرای تعلیق و نیز لزوم رعایت ماده‌ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایم خاص تعیین شده، ولی نفس اعتقاد به تعلیق مجازات و بیان نوع تعلیق ساده و مراقبتی دال بر توجه واضح به نقش قاضی در مجازات‌های تعزیری درجه سه تا هشت می‌باشد.

مقنن با وضع مواد ۵۰ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی اختیار قضایی مذکور را تکمیل کرده بدین نحو که طبق مواد اخیر با تفویض اختیار بیشتری به قاضی رسیدگی کننده ضمانت اجرای عدم تبعیت از دستور دادگاه و ارتکاب جرم جدید را که منجر به تصمیم‌گیری قاضی است را پیش‌بینی نموده است. بر این اساس می‌توان اختیار محاکم در خصوص تعلیق مجازات‌ها را طبق قانون شامل: ۱- تعلیق یا عدم تعلیق اجرای مجازات ۲- تعلیق بخشی از مجازات ۳- برقراری شرایطی برای تعلیق و ۴- اعمال ضمانت اجرای تخلف از حکم دادگاه دانست. هر چند بررسی سایر مواد و قوانین موضوعه کشوری نشان می‌دهد قضات در اعمال نهاد تعلیق و تعویق مجازات با محدودیت‌هایی در برخی جرائم روبرو می‌باشند، چنانکه طبق ماده‌ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی قضات از اعمال تعلیق مجازات در جرائم امنیتی، سرقت‌های مسلحانه و مقرون به آزار، آدم‌ربایی، اسیدپاشی، قدرت‌نمایی، جرائم علیه عفت عمومی، تشکیل مراکز فساد، قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان‌ها، مشروبات الکلی، سلاح و انسان، معاونت در قتل عمدی، محاربه و مفسد فی الارض و جرائم اقتصادی و نیز طبق ماده ۱۰ قانون صدور چک بابت صدور چک پرداخت- نشدنی از حساب مسدود و نهایتاً برای اخلال‌گران نظام اقتصادی از تعلیق مجازات مجرمین منع شده‌اند. سؤال قابل طرح آنکه آیا در حال حاضر با وجود قانون اخیرالتصویب مجازات اسلامی سال ۹۲ قاضی اختیار صدور قرار تعلیق در حالت تعدد و تکرار جرم را نیز دارد؟ به نظر می‌رسد با توجه به عدم تصریح قانون جدید در خصوص منع از اجرای تعلیق مجازات در صورت تعدد و تکرار جرم و لزوم تفسیر قوانین به نفع متهم و فقدان شائبه احتمال منع قانونی در این خصوص، امکان اجرای تعلیق در تعدد و تکرار جرم وجود دارد.

۴-۳- تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی

تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی از دیگر تأسیسات جدید قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که

حکایت از توجه ویژه مقنن به اختیار قاضی در اعمال تعزیرات دارد. تأسیسات مذکور طی مواد ۴۰، ۵۶، ۵۷ و قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. برخلاف تعویق صدور حکم که قاضی صرفاً در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر، صدور حکم را به مدت ۶ ماه تا دو سال به تعویق اندازد در نظام نیمه آزادی، دادگاه صادرکننده حکم قطعی در مجازات‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد که در فرایند اصلاح و جبران بزه‌کار مؤثر است محکوم را با رضایت خود وی تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. هرچند اجرای تأسیس اخیر با ابهاماتی همراه بوده است (زراعت، همان، ۳۲۱).

۵- نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان مستند و مبنای اختیار حاکم در تعیین و امکان تغییر مجازات‌های تعزیری می‌باشد چیزی جز قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» نبوده که همین موضوع با تفاوت تعبیر در حقوق موضوعه به اصل فردی کردن مجازات‌ها شناخته می‌شود. هرچند گسترش ارتباطات و وضع قوانین جدید منبث از سایر نظام‌های حقوقی سبب افزایش دامنه کمی اختیار قضات در حقوق عرفی نسبت به اختیارات مقرر در شرع گشته، ولی به نظر می‌رسد مبنای اصلی این تفویض اختیار در حقوق کشورمان، چیزی جز آموزه‌های شرع مقدس اسلام نباشد. با وجود اختلاف علما در خصوص مفهوم حاکم در قاعده فوق ولی در مقام جمع نظرات ایشان می‌توان گفت هرچند می‌بایست بین حاکم به معنای قاضی شرع و حاکم به معنای حاکم شرع تفکیک قائل شد. ولی اختیارات و مسؤولیت‌های حاکم در امور کیفری، مربوط به حاکم به معنای ولی فقیه است که قابل تفویض به قاضی‌القضات و از سوی ایشان به قضات مأذون است. اختیاراتی همانند: عفو توبه کننده، جواز اجرای علنی حدود، تعیین مقدار و نوع تعزیر، همچنین تبدیل یا تخفیف کیفرها از بارزترین مصادیق اختیارات حاکم به معنای ولی فقیه است که در حال حاضر از طریق وضع قانون توسط قانونگذار که مشروعیت خود را از حاکم جامعه اسلامی گرفته، در اختیار قضات منصوب قرار گرفته است. در خصوص دامنه و حدود اختیارات قاضی نیز باید اذعان داشت هرچند تعزیرات در فقه به منصوص و غیرمنصوص تقسیم شده و اختیار قضات در تعزیرات منصوص محدودتر می‌باشد اما وجود شرایط خاص جهت قاضی شرع که از جمله آن اجتهاد می‌باشد سبب افزایش دامنه

اختیارات وی در اعمال تعزیر گردیده است. این در حالی است که در حقوق موضوعه، اصل قانونی بودن مجازات‌ها و نیز وجود شرایط خاص در اعمال این اختیار تا حد زیادی سبب محدود شدن اختیار محاکم شده است. نحوه اقدام قضات در اختیار اعمال مجازات نیز از طریق مکانیسم‌هایی همچون عفو، شفاعت، امکان تخفیف و تشدید مجازات، توجه به زمان و مکان و ... صورت می‌گیرد. هرچند تأسیسات تعبیه شده از این بابت در حقوق موضوعه متنوع می‌باشد ولی عدم تعیین ساز و کارهای اجرایی برخی از این تأسیسات، مشکلات زیادی را در عمل و اجرای اصل فردی کردن مجازات‌ها، ایجاد نموده است.

فهرست منابع

بخش عربی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ادریس، ابی جعفر، (۱۴۱۱)، السرائر، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۳- ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، مهذب، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۴- ابن زهره، (بی تا)، غنیه النزوع (الجوامع الفقهیه)، قم.
- ۵- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، (بی تا)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۶- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (بی تا)، المغنی والشرح الکبیر، دارالکتب، بیروت.
- ۷- ابن منظور، محمد، (۱۴۱۶)، لسان العرب، مؤسسه دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۸- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۱۶)، مجمع الفائده و البرهان، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۹- اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۱۸)، حاشیه مکاسب، دارالمصطفی، قم.
- ۱۰- اندلسی، ابو محمد، (بی تا)، المحلی بالاثار، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۱- جمل، سلیمان، (۱۴۱۷)، حاشیه الجمل علی شرح المنهج، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۲- حرعاملی، محمد، (۱۳۸۸)، وسائل الشیعہ، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- ۱۳- حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، (۱۴۰۰)، الکافی فی الفقه، مکتبه امام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان.
- ۱۴- حلبی، جعفر بن حسن، (۱۳۸۹)، شرایع الاسلام، مطبعه الاداب، نجف اشرف.
- ۱۵- حلبی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام، مؤسسه امام صادق، قم.
- ۱۶- حلبی، حسن بن یوسف، (بی تا)، قواعد الاحکام، منشورات رضی، قم.
- ۱۷- حلبی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲)، مختلف الشیعہ، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم.
- ۱۸- خلیفی، ناصر علی ناصر، (۱۴۱۲)، الظروف المشدده و المخففه فی عقوبه التعزیر، الطهران.

- ۱۹- رافعی، مصطفی، (۱۴۱۶)، احکام الجرائم، دارالافریقیه العربیه، بیروت.
- ۲۰- زحیلی، وهبه، (۱۴۰۱)، العقوبات الشرعیه والاقضیه و الشهادات، کلیه الدعوه الاسلامیه، بیروت.
- ۲۱- زحیلی، وهبه، (۱۴۰۹)، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق.
- ۲۲- سلیمان، جمل، (۱۹۷۶)، حاشیه الجمل علی شرح المنهج، دارالفکر، بیروت.
- ۲۳- صافی، لطف‌الله، (۱۴۰۴)، التعزیر انواعه و ملحقاته، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۲۴- صدوق، محمدبن بابویه، (۱۴۱۶)، خصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۲۵- صدوق، محمدبن بابویه، (۱۳۶۳)، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۲۶- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۸)، الخلاف، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۲۷- طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، المبسوط، مکتبه المرتضویه، قم.
- ۲۸- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۱)، تهذیب الاحکام، دارالکتب، بیروت.
- ۲۹- طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۹۰)، النهایه، دارالکتب العربی، بیروت.
- ۳۰- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۶)، الخلاف فی الاحکام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۳۱- طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲)، ریاض المسائل، دارالهادی، بیروت.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۴)، تفسیرمجمع البیان، دارالفکر، بیروت.
- ۳۳- فاضل هندی، محمدبن حسن، (۱۴۰۵)، کشف اللثام، نشر دفتر آیت الله مرعشی، قم.
- ۳۴- قرافی، احمد بن ادريس، (۱۹۹۴)، الذخیره، دارالغرب الاسلامی، بیروت.
- ۳۵- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۷)، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۳۶- کریمی، علی، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی احکام الحدود (تقریرات فقه آیت الله گلپایگانی)، قم.
- ۳۷- عاملی، زین الدین، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام، مؤسسه معرفت اسلامی، قم.
- ۳۸- عاملی، محمدبن مکی، (بی تا)، القوائد والفوائد، انتشارات مکتبه مفید، قم.
- ۳۹- عوده، عبدالقادر، (۱۴۱۳)، التشریح الجنایی، مؤسسه الرساله، بیروت.
- ۴۰- مالک بن انس، (۱۴۱۶)، الموطاء، دار الفکر، بیروت.
- ۴۱- ماوردی، علی بن حبیب، (۱۴۱۴)، الحاوی الکبیر، دارالفکر، بیروت.
- ۴۲- ماوردی، علی بن حبیب، (۱۳۶۳)، احکام السلطانیه، انتشارات دفتر تبلیغات، قم.
- ۴۳- منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹)، دراسات فی ولایه الفقیه، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم.
- ۴۴- موسوی الخمینی، سیدروح الله، (۱۴۱۷)، تحریرالوسیله، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۴۵- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۰)، المقنعه، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

- ۴۶- نایینی، محمد حسین، (بی‌تا)، مجموعه بحوث فی القضاء نائینی، بی‌جا.
 ۴۷- نجفی، محمدحسن، (بی‌تا)، جواهرالکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۴۸- نوری، حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بیروت.

بخش فارسی

- ۴۹- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، تهران.
 ۵۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران.
 ۵۱- جعفرزاده، جعفر؛ جعفری، محمد؛ فرحزادی، رحمت، (۱۳۹۷)، مبانی فقهی تجدیدنظرخواهی قضات، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد بابل، سال چهاردهم، شماره ۵۳، صص ۵۵ تا ۶۶.
 ۵۲- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۵)، تعزیرات، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.
 ۵۳- زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، نشر جاودانه، تهران.
 ۵۴- صانعی، پرویز، (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، انتشارات طرح نو، تهران.
 ۵۵- صحیفه کامل سجادیه، (۱۳۷۱)، انتشارات اسوه، تهران.
 ۵۶- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیرالقرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
 ۵۷- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۶)، قواعد فقه (بخش حقوق جزا)، انتشارات سمت و مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، تهران، چاپ اول.
 ۵۸- غلامی، علی، (۱۳۹۰)، ساز و کارهای اجرای قاعده‌التعزیر لکل عمل‌المحرم، نشریه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۷۳ تا ۲۰۴.
 ۵۹- محسنی دهکلانی، محمد و قندور بیچارپس، اسمعیل، (۱۳۹۸)، واکاوی تجدید مجازات سلب حیات در فقه امامیه، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد بابل، سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۱۱۹ تا ۱۳۶.
 ۶۰- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، پیام قرآن، انتشارات هدف، قم.
 ۶۱- مجموعه نشست‌های قضایی، (۱۳۸۲)، مسائل قانون مجازات اسلامی، معاونت قوه قضائیه، تهران.
 ۶۲- مصدق، محمد، (۱۳۹۲)، شرح قانون مجازات اسلامی، انتشارات جنگل، تهران.
 ۶۳- معرفت، محمدهادی، (۱۳۶۸)، بحثی در تعزیرات، مجله کانون و کلا، شماره ۱۴۶ و ۱۴۷.
 ۶۴- نوربها، رضا، (۱۳۷۵)، زمینه حقوق جزای عمومی، کانون وکلای دادگستری، تهران.

- ۶۵- ولیدی، محمد صالح، (۱۳۹۲)، شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی، انتشارات جنگل، تهران.
- ۶۶- هادی، سعید و آیتی، سید محمدرضا، (۱۳۹۵)، تبدیل و جایگزینی مجازات اسلامی متناسب با مقتضیات زمان، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد بابل، سال ۱۳، شماره ۴۶، صص ۸۹ تا ۱۱۲.